

نگاهی به مطالعات ادیان و بایسته‌های آن

این گفت و گو با حضور جناب آقای دکتر ابوالفضل محمودی و حجت الاسلام دکتر عبدالرحیم سلیمانی، دو تن از اساتید و پژوهشگران رشته ادیان شکل گرفته که در آن موضوعاتی همچون: ضرورت مطالعات ادیان، علل کم توجهی به این رشته تخصصی، آفات تحقیقات و مطالعات تطبیقی و پیشنهادهایی برای بهبود وضع ادیان پژوهی، مطرح شده است. نیز روش های سه گانه برای پیشبرد مطالعات ادیان مورد بررسی و تأمل قرار گرفت. در مجموع، اساتید حاضر در جلسه، «روش گزارشی» را مناسب تر از دو روش دیگر (شیوه نقد و شیوه همدلانه) ارزیابی کرده، آفات آن را نیز متذکر شدند.

به اعتقاد حاضران این نشست، آنچه بیش از همه رشته ادیان پژوهی را در حوزه گسترش خواهد داد و موانع را از پیش روی آن بر می دارد، مواجهه منطقی و توأم با سعه صدر از ناحیه تصمیم گیران مراکز دینی است. بدین رو ایجاد زمینه های ذهنی و روحی از نخستین گام هایی است که می توان و باید در این عرصه برداشت.

گفت و گوی حاضر با تلاش و اجرای عالمانه جناب آقای دکتر علی موحدیان از اعضای انجمن علمی ادیان و مذاهب سامان یافت.

برای شدت و وسعت بخشیدن به مطالعات ادیان ما چه انگیزه‌هایی داریم؟ آیا می‌توان از قرآن و روایات، پشتوانه‌هایی را برای این‌گونه مطالعات و تحقیقات پیدا کرد؟ به عبارت دیگر، در متون مقدس ما مطالعه دین‌های منسوخ، منع یا تشویق شده است؟

ابوالفضل محمودی: گمان نمی‌کنم بتوان آیه یا روایتی را پیدا کرد که صریحاً ما را به مطالعه در ادیان دیگر تشویق کرده باشند؛ اما در قرآن گزارش‌هایی درباره عقاید و سوانح تاریخی پیروان ادیان پیشین آمده و برخی نیز نقد شده است. مثلاً خداوند در قرآن ماجرای تثلیث را طرح و نقد می‌کند. درباره «عزیر» و نقش آن در بنی اسرائیل و عقیده به تفویض هم در قرآن شاهد گزارش‌های کوتاهی هستیم. البته اگر امر نشده، نهی هم نشده است؛ بلکه شاید بتوان از مفهوم برخی آیات، دلیلی بر حسن مطالعات ادیان پیدا کرد؛ مثلاً آیه مشهور «اتّباع احسن» به ما توصیه می‌کند که قول‌ها را بشنویم و بهترین را برگزینیم. لازمه اتباع احسن این است که همه حرف‌ها را بشنویم و در همه آیین‌ها مطالعه کنیم. در حوزه ادیان، اگر بخواهیم اتباع احسن کنیم، نخست باید از طریق زبان و قلم خودشان با آنها آشنا شویم و آثارشان را مطالعه کنیم.

به‌طور کلی می‌توان آیتی را که مؤمنان را به تدبّر و تعقل دعوت می‌کنند، شامل این موضوع نیز بدانیم. بالاخره این ادیان هم آیات الهی هستند و ما دعوت شده‌ایم که در آیات خدا بیندیشیم. مظاهر دینی و آنچه در قالب ادیان تجلی کرده است، از آیات خدا است و اندیشیدن در آنها خالی از حکمت و فایده نیست. تفکر در ادیان بزرگی که تأثیرگذاری و کارکرد بیشتری داشته‌اند، از جهاتی لازم‌تر است؛ زیرا آنها آیات و نشانه‌های بزرگ خدا هستند که قرن‌های متوالی، فکر و ذهن و قلب میلیاردها انسان را متوجه خود ساخته‌اند.

از روایات، شاید بیشتر بتوانیم نمونه و دلیل بیاوریم. مثلاً در مناظره امام رضا (ع) با پیروان ادیان مختلف، ایشان از متون و آثار آنها دلیل می‌آوردند و براساس منابع خود آنها بحث را پیش می‌بردند. شبیه این گفت‌وگوها، میان سایر ائمه (ع) و علمای ادیان مشهور آن زمان‌ها، نقل و ثبت شده است. بنابراین شیوه امامان (ع) نیز این بوده که از آثار مخالفان، نقل قول کنند و سخن خود را به فرازهایی از متون آنان مستند سازند. البته می‌پذیریم که کیفیت آگاهی معصوم (ع) از منابع ادیان دیگر، شکل متفاوتی دارد؛ ولی نفس آگاهی از دیدگاه‌های آنان و به کار بردن آنها در مناظرات علمی برای ما درس آموز است.

❦ روایاتی را که مطالعه کتب ضاله را منع می کنند، چگونه توجیه می کنید؟

ابوالفضل محمودی: شاید بتوان گفت که آن منع و نهی ها بیشتر ناظر به توده مردم است. وقتی کسانی هنوز مبانی دین خود را به درستی نمی دانند، دلیلی ندارد که به هر جای دیگری سر بکشند. حساب فرهیختگان و محققان جدا است.

❦ ولی ممکن است کسی بگوید من می خواهم پیش از پذیرفتن دین خاصی، در همه ادیان مطالعه کنم. در این صورت شما نمی توانید به او بگویید تو اول باید در دین آبا و اجدادی ات محکم شوی، سپس اجازه داری در ادیان دیگر مطالعه کنی. آیا شما مطالعه ادیان را به چنین جست و جوی گرانمی که در دین خود نیز مطالعه و استحکام خاصی ندارند، توصیه می کنید؟

ابوالفضل محمودی: تقریباً همه فقهای ما در رساله های عملیه خود گفته اند که در مسائل اعتقادی نباید تقلید کرد. تحقیق و تحلیل در اصول دین، توصیه شده است. یکی از راه های تحقیق، مقایسه است؛ به ویژه وقتی که بنا است انتخابی صورت بگیرد. انتخاب از میان یک گزینه، معنا ندارد. تحقیق اجمالاً بر همگان واجب است. بنابراین کسی که خود را شایسته مطالعه در ادیان می بیند و انگیزه او هم انتخاب برتر است، باید کمابیش منابع لازم را در اختیار داشته باشد. اما توجه داشته باشید اینکه گفته اند در اصول دین تحقیق کنید، به این معنا نیست که همه به یک نحو و شکل تحقیق کنند و همه هم به یک نتیجه برسند. ما وقتی دیگران را به تأمل و تعقل دعوت می کنیم، باید توابع آن را هم کمابیش بپذیریم. چون هر کس ممکن است به یک نتیجه برسد. اگر از اول مشخص کنند که سرانجام تحقیق باید کجا باشد، دیگر تحقیق معنایی ندارد. جامعه دینی باید بیشتر روی سالم سازی انگیزه ها سرمایه گذاری کند؛ یعنی مسیر جامعه به سمت حقیقت جویی باشد، نه بهانه گیری. در آن صورت هم تحقیق معنادار خواهد بود و هم نتایج آن چندان غیرمنتظره و غافل گیر کننده نیست. کسی که به نیت حقیقت یابی بیندیشد و مطالعه کند، از کمک خداوند هم برخوردار خواهد بود و احتمال رسیدن او به نتایج مطلوب بسیار است. همه این حرف ها درباره کسانی است که شایستگی و آمادگی تحقیق را دارند. اکثر مردم این آمادگی ها را ندارند و شاید رها کردن آنها در وادی های تفکر و تحیر، موجب آسفتگی ذهن و روح آنان شود.

عبدالرحیم سلیمانی: در قرآن و احادیث، ظاهراً نه امر صریحی به مطالعهٔ ادیان وجود دارد و نه نهی آشکاری؛ اما از منطبق قرآن می‌توان فهمید که چنین مطالعاتی ضرورت دارد. در قرآن، شاهد آیاتی هستیم که در مقام گزارش و گاهی نقد و گاهی تأیید برخی آموزه‌های ادیان دیگر است. در یک آیه نیز از همهٔ پیروان اهل کتاب دعوت می‌کند که حرکت کنند به سوی کلمه‌ای که میان ما و آنان مساوی است. گاهی نیز سخن از وجود حکم خداوند در کتب آسمانی می‌کند: **فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ**. پیامبر (ص) را نیز مصدق تورات و انجیل واقعی می‌خواند. در عین حال در قرآن شاهد نقدهای صریح و بی‌پرده هم هستیم. بسیاری از باورها و آموزه‌های ادیان دیگر در قرآن نقد و رد شده‌اند.



به هر حال منش و مشی قرآن به ما می‌آموزد که باید در ادیان دیگر مطالعه کنیم و از آنها بی‌خبر نمانیم؛ به‌ویژه اینکه دائماً ما را به تفکر و تدبیر توصیه می‌کند. لازمهٔ این توصیه، پرهیز از تقلیدهای کورکورانه است. قرآن همیشه کسانی را که چشم‌پسته تسلیم عقاید پدرانشان شده‌اند، سرزنش می‌کند. اطاعت بی‌چون و چرا درست نیست؛ مگر از خداوند. در قرآن آیه‌ای است که می‌فرماید اهل کتاب، احبار و رهبانان خود را خدایان (ارباب) خود

می دانستند: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ. مفسران، از جمله علامه طباطبایی نوشته اند منظور از پرستیدن احبار و رُهَبان، اطاعت بی چون و چرا از آنان است. از حضرت علی (ع) نیز نقل کرده اند که فرموده است من می توانم در میان پیروان تورات با استناد به کتاب آسمانی آنان قضاوت کنم، به طوری که هم خدا راضی باشد و هم مؤمنان به تورات. این سخنان حاکی از آن است که در ادیان دیگر هم نکات و نقاط مثبتی وجود دارد که در مواقع لزوم می توانیم به آنها استناد و تمسک کنیم. به هر حال من مطالعه در ادیان را ضروری می دانم؛ به ویژه برای کسانی که کارشان پژوهش و تأمل در علوم دینی است.

سوال: آیا لازم است همه حوزویان چنین مطالعاتی داشته باشند؟

عبدالرحیم سلیمانی: اصل موضوع ضرورت دارد؛ زیرا ما اکنون در جامعه‌ای زندگی می کنیم که جوانانش از طرق مختلف با همه اندیشه‌ها و آیین‌ها ارتباط دارند و بسیاری مطالب را می دانند. البته سه نکته را نیز تذکر می دهم:

اولاً انسان نباید بی ریشه و پادرها باشد. بی هویتی آسیب بزرگی است؛ حتی وقتی که هنوز در حال مطالعه و در آستان انتخاب نهایی هستیم. در دوره مطالعه و تحقیق هم نباید بی هویتی را به درون خود راه بدهیم.

ثانیاً اگر مطالعه ادیان دیگر ضرورت دارد، مطالعه دین خود ضروری تر است. بسیاری از محققان، اطلاعاتی که از ادیان دیگر دارند، بیشتر از آگاهی‌های آنان از دین خودشان است!

ثالثاً در مطالعه باید روش‌های علمی تحقیق را در نظر داشت.

می دانیم که بسیاری از منابع تحقیقی موجود درباره ادیان، در واقع مقاصد تبلیغی دارند. گاهی جوانان تحت تأثیر تبلیغ‌های پیچیده و مدرن به ادیان دیگر گرایش پیدا می کنند، نه بر اثر مطالعه و تحقیق. فیلم‌های مهمی ساخته شده است، رمان‌های مؤثری نوشته اند، کتاب‌های خواندنی و تأثیرگذاری روانه بازارها شده است. ... اینها منابع مناسبی برای تحقیق و تأمل نیست.

سوال: شاید بتوان به آیاتی مانند «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» هم استناد کرد. به هر روی مطالعه ادیان، نوعی سیر در زمین و مطالعه احوال گذشتگان

است. اما سؤال مهمی که پیش می‌آید، این است که این مطالعه، ضرورت همیشگی و تاریخی ما است، یا معلول شرایط و اوضاع عصر حاضر است؟

ابوالفضل محمودی: دست کم برای حوزه یک ضرورت دائمی است؛ زیرا حوزویان ویژگی‌ها و انگیزه‌هایی دارند که آنان را ملزم به چنین مطالعاتی می‌کند. اولاً هر انسان عاقل و بالغی باید به اطراف خود نگاه عمیق و کاوشگرانه داشته باشد. تمایز ما با حیوان در همین قدرت و مجال انتخاب است. ثانیاً حوزویان، در شمار فرهیختگان و تحصیل کردگان جامعه هستند. جامعه، از طبقه تحصیل کرده و فرزانه خود انتظاراتی دارد؛ از جمله اینکه با مواضع گوناگون و افق‌های مختلف آشنا باشند. ثلثاً خداوند هم از چنین انسان‌هایی انتظاراتی بیشتری دارد. انتظار دارد که از بندهای تقلید و تعصب رها باشند. خداوند فقط کافران را به دلیل اطاعت کورکورانه از اجدادشان سرزنش نمی‌کند؛ این خطاب سرزنش‌آمیز، شامل حال همه می‌شود. پاسخ عامی به مؤاخذه خدا این است که عقل و دانش من بیش از این نبود. اما اهل اندیشه و کتاب و مطالعه، نمی‌توانند بگویند ما به راهی رفتیم که پیشینیان ما رفتند! اینکه ما در جامعه اسلامی به دنیا آمده‌ایم، دلیل کافی برای مسلمان بودن نیست؛ یعنی اگر خداوند از ما بپرسد که چرا مسلمانید، نمی‌توانیم پاسخ بدهیم که چون پدرانمان مسلمان بودند. اگر این پاسخ کافی باشد، مسیحی هم می‌تواند همین استدلال را بکند و گریبان خودش را برهاند. اسلام، از ما تحقیق و اندیشه خواسته است و هر کس به اندازه امکانات و توانایی‌هایی که دارد، باید مطالعه کند. هر انسان عاقل، بالغ و فرهیخته باید انتخاب‌گر و پاسخگوی انتخاب خودش باشد.

حتی حوزویان بیشتر از دانشگاهی‌ها، نیاز به مطالعات تطبیقی دارند؛ زیرا طلبه با انگیزه تبلیغ دین وارد حوزه می‌شود. کسی که بنای تبلیغ اسلام را دارد، حتماً اسلام را بهترین دین می‌داند. به همین دلیل باید نزد خود اسلام را با هر دین و مرام دیگری مقایسه کرده و فضیلت‌های آن را دریافته باشد. چگونه می‌توان گفت ما بهترینیم، اما نتوانیم راجع به دیگران اظهار نظر علمی کنیم؟ اگر کسی از ما پرسید حرف حساب بوداییان چیست و چه نظری درباره خدا و انسان دارند، چه پاسخی بدهیم؟ می‌توانیم بگوییم ما چیزی درباره آنها نمی‌دانیم؟!

در ضمن، پیشرفت شگفت‌آور ارتباطات، دیگر به کسی اجازه نمی‌دهد که در چار دیواری خود آرام بگیرد. سال‌ها است که در کشور ما سخن از تهاجم فرهنگی است.

این مهاجمان چه کسانی هستند؟ چرا تهاجم می‌کنند؟ حتی اگر مهاجمان را از جنس سکولارها و لائیک‌ها بدانیم، ریشه‌های آنان در فرهنگ مسیحی است. به ظاهر از دین و سنت‌های الهی بریده‌اند، اما بخش مهمی از اخلاق و رفتار غریبان ریشه در تفکرات و اندیشه‌های مسیحی دارد. برای شناخت این مهاجمان، ناگزیریم که سنت‌های دینی و فلسفی آنان را هم بشناسیم. طلبه، به دلیل آرمان‌ها و تکلیف‌هایی که برای خود تعریف کرده است، باید جهان اطراف خود را بشناسد و بداند که در حال مواجهه با چه آیین‌ها و مرام‌هایی است؛ وگرنه قطعاً از عهده تبلیغ اسلام بر نمی‌آید. شما وقتی بالای منبر می‌گویید، اسلام بهترین است، مخاطب شما توقع دارد که درباره رقیبان و دیگر ادیان و اندیشه‌ها هم برای او توضیح دهید.

عبدالرحیم سلیمانی: مطالعات ادیان و مذاهب، ضرورت عصر خاصی نیست. همیشه ضروری بوده و خواهد بود. بی‌توجهی به چنین مطالعاتی زیانبار است. البته این ضرورت در روزگار ما تشدید شده است. گویا دیگران بیش و پیش از ما به این گونه مطالعات اهمیت داده‌اند. در میان دانشمندان یهودی و مسیحی کسانی هستند که به‌طور جدی به اسلام‌شناسی می‌پردازند. برای نمونه جدیداً برخی از مسیحیان اسلام‌پژوه به سراغ قرآن رفته و مدعی شده‌اند که این کتاب با اعتقادات مسیحیت راست‌گیش در تنافی و تعارض نیست. به گفته آنان، قرآن فقط برخی از باورهای گروه‌های منحرف مسیحیت را رد کرده است. یوسف حداد در کتاب الحوار بین الاسلام و المسیحیه، تفسیری پولسی از قرآن ارائه می‌دهد و در این نظر، به اقوال برخی مفسران قرآن استناد می‌کند.

به هر حال عالمان مسلمان باید درباره رشته‌های مختلف، اطلاعات کافی داشته باشند؛ به‌ویژه درباره موضوعاتی که در محور و کانون اذهان میلیاردها انسان قرار دارند. در ضمن بسیاری از شبهاتی که اکنون با آنها درگیریم، ریشه‌های بومی ندارند؛ بلکه از محیط‌ها و فرهنگ‌های دیگر سرچشمه گرفته‌اند. شناسایی ادیان مختلف، این امکان را به ما می‌دهد که آمادگی بیشتری برای مواجهه با پرسش‌ها و معضلات فکری داشته باشیم.

🕌: افزون بر آنچه اساتید فرمودند، به نظر می‌آید که بتوان فواید دیگری نیز برای مطالعات ادیان یافت؛ مثلاً شاید ما از طریق این‌گونه تحقیقات و تاملات، بصیرت بیشتری در دین خود

بیاییم. هر پدیده‌ای را در قیاس با اشباه و یا حتی اضدادش بهتر می‌توان شناخت. وقتی - مثلاً - مسئله خدا را در ادیان دیگر با آنچه در اسلام درباره‌ی الله آمده است، مقایسه می‌کنیم، آگاهی‌های عمیق‌تری به دین خود می‌یابیم. مطالعات تطبیقی، به ما کمک می‌کند که موضوعات و مسائل جدیدتری را داخل کلام کنیم و ده‌ها فایده‌ی دیگر. اگر فواید دیگری به نظرتان می‌آید، بفرمایید. ابوالفضل محمودی: نکته‌ی دیگری که باید افزود، این است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم،



چنین مطالعاتی در سطح جهانی توسعه یافته و استعدادهای و امکانات بسیاری صرف آن می‌شود. اگر خود را از این مسیر جدا کنیم، قطعاً نمی‌توانیم در دستاوردهای آن اثر بگذاریم؛ یعنی تأثیری در نتایج مطالعات ادیان نخواهیم داشت.

پرسش: وضعیت کنونی چنین مطالعات و تحقیقاتی را چگونه ارزیابی می‌کنید و به ویژه بفرمایید که حوزه از این جهت در چه حال و وضعی است؟

ابوالفضل محمودی: در سده‌های اخیر، کار درخور و مهمی در این زمینه نکرده‌ایم؛ البته این وضعیت به حوزه محدود نمی‌شود؛ به طور کلی کار مهمی در کشور و به زبان فارسی در این

زمینه نشده است. مهم‌ترین کتابی که در این موضوع در اختیار داریم، همان *ملل و نحل* شهرستانی است که قرن‌ها از تاریخ تألیف آن می‌گذرد. اثر ابوریحان بیرونی نیز که مربوط به هند است، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ ولی آن نیز هزار سال پیش تحریر شده است. البته وضعیت مطالعه فرقی، اندکی بهتر از وضع ادیان است.

با وجود این، در چند سال اخیر توجهات و حرکات جدیدی آغاز شده است که نویدبخش است. ما در سده‌های اخیر مطالعات روشمند و علمی در موضوع ادیان نداشته‌ایم و این نقص به کل کشور بر می‌گردد. بنابراین اگر اکنون به ضرورت آن پی برده‌ایم، جا دارد که اهتمام بیشتری بورزیم و گام‌های بلند و شتابانی برداریم. البته می‌توان گفت که وضعیت دانشگاه قدری بهتر از وضع حوزه در این زمینه است. در دانشگاه سال‌ها است که رشته ادیان فعال است؛ اگر چه خیلی محدود و بیشتر در بخش آموزش. در این سال‌ها، مخالفت با مطالعات ادیان، خیلی کمتر شده و زمینه بسیار مساعدتر است. می‌دانید که درس ادیان به دروس جنبی حوزه اضافه شده و یکی دو مرکز هم به طور تخصصی به آن می‌پردازند. پس از گسترش فضاهای آموزشی، لازم است که موقعیت‌های پژوهشی را نیز فراهم کنیم. به هر حال، آینده وضعیت دیگری خواهد داشت و از هم اکنون باید برنامه‌های جامع‌تری را در نظر گرفت.

پژوهشی: مشکلاتی را که فرمودید، مختص به حوزه و ایران است، یا مطالعات ادیان در همه جهان،

چنین وضعی دارد؟

ابوالفضل محمودی: ارزیابی آنچه در غرب صورت گرفته است، نیاز به تحقیق مستقلی دارد؛ اما آشکار است که فعلاً ما با آنها قابل قیاس نیستیم. حجم کاری که در آنجا صورت گرفته، نسبت به کارنامه ما خیلی بیشتر است. در همین نمایشگاه‌هایی که در ایران برگزار می‌شود، درصد بسیار ناچیزی از محصولات غربی‌ها را در زمینه ادیان شاهدیم. همین مقدار اندکی که در این نمایشگاه‌ها می‌بینیم، شگفت‌آور است. البته هنوز کافی نیست؛ اما آنها گام‌های بسیار بلندتری برداشته‌اند. در اوایل قرن بیستم *دائرة المعارف هستینگز* را منتشر کرده‌اند که مجموعه‌ای از مقالات بسیار محققانه به قلم نویسندگان طراز اول است. به هر حال تفاوت و فاصله خیلی است و من نمی‌دانم که ما این فاصله را چگونه می‌خواهیم پر کنیم. البته کارنامه غرب در دوره قرون وسطا در این زمینه ضعیف است.

بیشتر جدل و نقد و روش‌های اقلی است. اما این عرصه هم مانند دیگر عرصه‌های علمی، پس از رنسانس شکوفا شد. پیش‌تر روش آنان کاملاً نقدی و جدلی بود؛ اما الان خیلی روشمند و علمی شده است. تنوع فراوانی هم در رویکردهای آنان می‌بینیم. مراکز متعددی هم بر رونق بازار مطالعات ادیان در غرب افزوده است. سازمان‌ها و مراکز دین‌شناسی مختلف در اروپا و آمریکا، توسعه شگفتی دارند؛ حتی مراکز شیعه‌شناسی آنها بیشتر از مؤسسه‌هایی است که همین وظیفه را در ایران دارد!

عبدالرحیم سلیمانی: در حوزه ادیان، دچار فقر مطلقیم؛ به‌ویژه در زمینه آموزش و تربیت استاد و تهیه متون تخصصی. عده بسیار کمی از محققان حوزوی به این موضوع اشتغال دارند و پیش‌تر از این هم کمتر بوده است. آنچه برخی از محققان و استادان را علاقه‌مند به این زمینه علمی می‌کرده است، علایق و گرایش‌های فردی بوده است. حمایت و برنامه خاصی تا چند سال پیش در کار نبود. محصول کار و بحث‌های چند دهه پیش، چندان به کار امروز نمی‌آید؛ زیرا روشمند و گاهی واقع‌بینانه نبوده است. خوشبختانه مدتی است که فعالیت‌های مناسبی آغاز شده و کمابیش شاهدیم که به این موضوع پژوهشی هم اقبال می‌شود. من مطمئنم که به زودی برکات این توجه و عنایت را می‌بینیم.

غربی‌ها، چند قرن زودتر از ما تحقیق در ادیان را آغاز کرده‌اند. از این جهت واقعاً نمی‌توان ایران را با کشورهای اروپایی مقایسه کرد. نویسنده تاریخ تمدن می‌نویسد: «تاکنون بیش از پنجاه هزار جلد کتاب نوشته شده است که موضوع آنها تحقیق درباره نویسنده تورات است.» ما اکنون حتی یک منبع درسی و معتبر نداریم، و مشکلات دیگری که ما را از مقایسه ایران با جهان دلسرد می‌کند. ولی من معتقدم که نباید ناامید بود. به هر حال مهم توجه و احساس نیاز است که کمابیش در ایران وجود دارد. زمان بسیاری را از دست داده‌ایم؛ اما زمان‌های بیشتری را هم پیش‌رو داریم. نخستین کاری که باید بکنیم تغییر در انگیزه‌ها و روش‌ها است. سپس باید بر کم و کیف ابزار تحقیقاتی خود بیفزاییم.

یک نکته را نیز باید توجه کنیم: ضعف مطالعات ادیان در ایران، حتی بیشتر از وضعی است که در سایر رشته‌ها داریم؛ یعنی این رشته، حتی در مقایسه با سایر رشته‌های تحقیقاتی در ایران، ضعیف و نحیف است. مثلاً ما در رشته حقوق هم عقب مانده‌ایم؛ اما

نه به اندازه ادیان. هر دو زمینه‌های جدیدی برای دانشگاه‌های ما هستند؛ ولی در حقوق شاهد پیشرفت‌هایی هستیم که در ادیان نیستیم. در زمینه تحقیقات حقوق، صاحب‌نظران جهانی داریم و متون مناسبی هم تدوین کرده‌ایم. در ادیان هیچ‌یک از اینها نیست. باید آسیب‌شناسی کرد و دید چرا این رشته در ایران، در مقایسه با رشته‌هایی همچون حقوق - که آن هم جدید است - پیشرفت چندانی نکرده است. یافتن علت‌ها، مهم است؛ زیرا تا ندانیم که منشأ و علت کاستی‌ها چیست، نمی‌توانیم در مقام درمان آنها برآییم.

پاسخ: گویا بتوان پذیرفت که با همه کاستی‌هایی که وجود دارد، حوزه از این جهت نسبت به دانشگاه‌ها در وضعیت بهتری است. در دانشگاه که بیش از چهل سال به ادیان پرداخته‌اند، دو مسئله وجود دارد: اولاً مطالعات ادیان در رشته‌های دانشگاهی بیشتر معطوف به تاریخ ادیان است و ثانیاً رشته مستقلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه همراه با عرفان و توأم با آن یک رشته را تشکیل می‌دهد. در مقابل، رشته ادیان در حوزه استقلال بیشتری دارد. محققانی در حوزه هستند که همه عمر و وقت خود را روی این موضوع گذاشته‌اند و نتایج خوبی را هم ارائه داده‌اند. در قیاس با جهان، وضع مطلوبی نداریم؛ اما افق‌های روشنی پیش‌روی ما است. آنچه اکنون باید بیش از پیش در کانون توجهات قرار گیرد، بایسته‌های مطالعات ادیان است. اولویت‌ها و حوزه‌های تخصصی‌تر را کشف کنیم و بدان سو برویم. اگر ممکن است نظر خود را درباره این نکته نیز بفرمایید.

ابوالفضل محمودی: گام نخست خودشناسی است. آشنایی با سنت‌های بومی و پیشینه‌های عقیدتی - فرهنگی، مقدمه واجب برای پرداختن به دیگر دین‌ها است. خوشایند نیست که محقق حوزوی، آیین بودا، تاریخ و فرقه‌های آن را بیش از دین خودش بشناسد و برای آن وقت بگذارد. البته شناخت دیگران ما را به معرفت کامل‌تری نسبت به سرمایه‌های خود نایل می‌کند؛ اما به هر حال حرکت باید از شناخت‌های درونی باشد.

ضرورت یا گام دوم، وجود یک زمینه ذهنی و روانی مناسب است. بدون چنین زمینه‌ای، مطالعه ادیان راه به جایی نمی‌برد.

در فرایند شناخت، نباید حالت تهاجمی داشت و به اصطلاح شمشیر را از رو بست. منظورم از مساعد کردن زمینه‌های ذهنی، کاستن از حب و بعض‌های بی‌دلیل است. البته هیچ‌گاه نمی‌توان این‌گرایش‌های آلوده به حب و بعض را به صفر رساند، ولی تا می‌توان باید از حجم و عمق آنها کاست. این پیش‌شرط، مختص ما نیست. یک عالم مسیحی هم

اگر نتواند حب و بعض‌های فرقه‌ای خودش را کنار بگذارد، قطعاً به شناخت صحیح و منصفانه‌ای از اسلام توفیق نمی‌یابد. به قول مولوی:

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد
صد حجاب از دل به سوی دیده شد

محقق از آن جهت که محقق است، باید خالی و عاری از تعصب باشد. این توصیه، بیش از همه متوجه کسانی است که علائق دینی و گرایش‌های عاطفی به یک دین خاص، آنان را گاهی از جاده انصاف به حاشیه می‌راند.

گام سوم، پیدا کردن بهترین روش‌ها و شیوه‌ها است. از قدیم هم گفته‌اند که پیدا کردن راه، پیمودن نیمی از راه است. گاهی برخی نویسندگان با استناد به آثاری که مخالفان یک دین نوشته‌اند، درباره آن دین قضاوت می‌کنند! اول یک چیزهایی را به گردن آن دین می‌گذارند، بعد آن را محکوم می‌کنند. باید ابزارهای لازم و سالم در مطالعه ادیان، شناسایی شوند و در اختیار محققان قرار گیرند. حتی المقدور مراجعات باید به منابع اصلی و دست اول باشد. به همین دلیل، زبان آموزی بسیار اهمیت پیدا می‌کند. من عقیده دارم که بدون آشنایی با زبان اصلی ادیان یا زبانی که تحقیقات مهم به آن زبان نوشته شده است، راه به جایی نمی‌بریم. منظورم از زبان، فقط زبان انگلیسی نیست. طبیعی است که کسی که می‌خواهد در ادیان شرقی مطالعه کند، برای او زبان سانسکریت در اولویت است. باور کنید با مطالعه ترجمه‌ها، کسی هندوشناس نمی‌شود. اگر کسی بدون آشنایی با زبان عربی، می‌تواند اسلام‌شناس شود، ما هم می‌توانیم بدون تسلط بر زبان‌های اصلی ادیان، آنها را بشناسیم.

تذکره: درباره اولویت‌ها، چه تصمیمی باید گرفت. آنچه استاد محمودی فرمودند، بیشتر ناظر به شرایط فردی و شخصی بود؛ اما تعیین اولویت‌ها و برنامه‌ریزی کلان هم بسیار مهم است. عبدالرحیم سلیمانی: پیش از آنکه به سؤال شما بپردازم، لازم می‌دانم که من نیز چند نکته دیگر را درباره شرایط فردی و شخص محقق عرض کنم.

اولاً همان‌طور که فرمودند، محقق ادیان حتماً باید به دین خود آگاه باشد. اما این سخن به این معنا نیست که تا کاملاً در اسلام تخصص پیدا نکرد، نباید سراغ مطالعات دیگر برود. مطالعات ادیان باید در جوانی یا میان‌سالی آغاز شود و طبیعی است که در این

سنین معمولاً کسی به همه تخصص‌های اجتهادی در اسلام دست نمی‌یابد. بیشتر منظور این است که اجمالاً دین خود را بشناسد و پیش از مطالعه در ادیان دیگر، مدتی از وقت و عمر خود را صرف مطالعات جدی در اسلام کرده باشد.



ثانیاً انگیزه خیلی مهم است. مطالعات ادیان حتماً باید به انگیزه حقیقت‌جویی باشد. آنان که از ابتدا به قصد نقد و رد مطالعه می‌کنند، توانایی لازم برای پی بردن به همه ماهیت یک دین را نمی‌یابند. برخی از مفسران، قید «حنیفاً» را در آیه فاقم وجهک للدين حنیفاً حال می‌دانند برای فاعل فاقم؛ یعنی روی خود را به اسلام کن، در حالی که حق پرستی. به سخن دیگر، حق پرستانه به دین روی کن. بدون چنین رویکردی، هیچ چیز را نمی‌توان شناخت، و ادیان نیز از این قاعده مستثنا نیست. به عبارت دیگر، محقق ادیان کاملاً باید روحیه علمی داشته باشد. کسی که فقط دنبال نقطه ضعف است، نقاط قوت را هم ضعف می‌بیند.

اما درباره اولویت‌های جمعی، من فکر می‌کنم پیش از هر چیز باید قدری فضا را مطمئن تر کرد. در رشته ادیان، ما نیاز فراوانی به سعه صدر داریم. این رشته، لغزنده است

و با رشته‌های دیگر فرق می‌کند. یک دانشجوی حقوق یا طلبه‌ای که در اقتصاد مطالعه می‌کند، دچار چنین لغزش‌هایی نمی‌شود. در این منطقه، حساسیت‌ها بیشتر است و خیلی‌ها با ذره‌بین نگاه می‌کنند. غرض بنده این است که در این رشته باید سعه صدر بیشتری داشت و تنگ‌نظری نکرد؛ وگرنه قدم از قدم نمی‌توان برداشت.

اولویت مهمی که در اینجا باید یاد کنم، شناخت متون مقدس ادیان است. ضعف عمده الهی‌دانان جدید، همین ناآشنایی با کتاب مقدس است. اگر از متون مقدس خارج شویم، شاید نتوانیم ادیان را یکسان مطالعه کنیم.

پیشنهاد: مطالعات ادیان در غرب با دو رویکرد عمده همراه بوده است: یکی توجه به متون و دیگری توجه به ابعاد عرفی و مردمی دین. بخش دوم بیشتر در حوزه تحقیقات روان‌شناختی و مردم‌شناسی می‌گنجد. رویکرد دوم به دلیل اینکه همراه با جنبه‌های فلسفی و عرفانی ادیان، در یک کلیت فراگیر مطالعه نشده بود، گاهی منشا سوء تفاهم‌هایی هم شد. مثلاً برخی از محققان غربی، ادیان شرقی را یکسره خرافه پنداشته‌اند. برخلاف آنان، گروه دیگری از ادیان‌پژوهان که مواجهه اولیه آنان عمدتاً با فلسفه و عرفان این دین‌ها بوده، آنها را ادیان نخبه‌گرا و مربوط به سطوح بالای جامعه دانسته‌اند؛ در حالی که دین، ابعاد عرفی و مردمی هم داشته است. مواجهه ناقص و یک‌بعدی، منشا چنین بدفهمی‌ها است. بنابراین تا می‌توان باید بر مطالعات جامع و همه‌سویگر تأکید داشت.

اکنون سؤال این است که وظیفه ما در حوزه چیست؟ ما باید از کجا شروع کنیم؟ چه روش‌هایی مناسب‌تر است؟ به عبارت دیگر، با توجه به ویژگی‌های حوزه علمی، کدام روش زودتر و بهتر نتیجه می‌دهد؟

ابوالفضل محمودی: فارغ از دسته‌بندی‌های علمی که برای مطالعات ادیان ذکر کرده‌اند، سه روش را می‌توان تصور کرد: روش انتقادی، گزارشی و همدلانه. تاکنون بیشتر روش اول معمول و مرسوم بوده است. آثاری که تاکنون در حوزه تدوین و منتشر شده است، گواه این دعوی است. البته در این میان باید ابوریحان را یک استثنا دانست. به تعبیر برخی دین‌شناس‌های معاصر، اولین رویکرد پدیدارشناختی به ادیان را باید در آثار ابوریحان بیرونی دید. همه ویژگی‌های مطالعات پدیدارشناختی در نوشته‌های او پیدا است. از این موارد که بگذریم، بیشتر نویسندگان روش اول را انتخاب کرده‌اند. در

مسیحیت و یهودیت هم این روش، طرفداران بیشتری داشته است. مشکل این روش، آن است که حقیقت یاب نیست.

اما روش دوم (گزارشی) توصیف محض است. در این روش، مواجهه ما با دین، همچون مواجهه یک گیاه‌شناس با گیاهان است؛ یعنی با فراغت کامل از هر گونه حب و بغض. رویکرد سوم، این است که خودمان را جای پیروان دینی بگذاریم که در مقام شناسایی آن هستیم؛ یعنی مانند یک مسیحی به مسیحیت نگاه کنیم و ...

هر کدام از این سه روش، امتیازها و آفاتی دارد. روش نقدی، در جدل و کلام کارایی دارد، اما برای شناخت حقیقت کافی نیست. این روش، همیشه جنبه‌های منفی یک دین را پیش چشم شما می‌آورد. بدین ترتیب شما یک چیز را می‌بینید و چند چیز را نمی‌بینید. به اصطلاح همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینید. شیوه اول، یعنی روش نقدی در کلام و مجادلات عقیدتی به کار می‌آید، اما در مطالعات ادیان، آفت‌زا است. شاید کم‌آفت‌ترین روش، همان شیوه گزارشی است. البته این راه و روش هم مشکلات خود را دارد. در این نوع مواجهه با ادیان، شما نمی‌توانید با این روش به روح و جنبه‌های عاطفی یک دین نزدیک شوید. تصور کنید یک خاورشناس بخواهد درباره عاشورا با این روش تحقیق کند! چیز زیادی به دست نمی‌آورد. چگونه می‌توان با گزارش خنثی، عواطف یک هندو را نسبت به کرشنا به دست آورد؟ گزارشگر خود را با روح و عواطف عمیق متدینان، درگیر نمی‌کند و به همین دلیل شاید نتواند بسیاری از جنبه‌ها و ابعاد یک دین را بفهمد. وقتی یک پدیده را از دور نگریم، چیزهایی را می‌بینیم که اتفاقاً ممکن است از نزدیک به نظر نیاید؛ اما در عوض خیلی چیزهای دیگر را هم نخواهیم دید. یک محقق مسیحی اگر بخواهد درباره مراسم عاشورا در قم تحقیق کند، این احتمال وجود دارد که پی به مسائل و اموری ببرد که خود عزاداران قمی هم متوجه آن نشده‌اند؛ اما در عوض روح عزاداری را هم به طور کامل نخواهد فهمید. روش همدلانه از این عیب‌میراست؛ اما آن هم آسیب‌های دیگری دارد. همدلی موجب می‌شود، شما نتوانید واقعیت‌ها را قبول کنید: حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصَمُّ. بنابراین شاید بتوان گفت که در مجموع روش دوم، یعنی گزارش محض، علمی‌تر است؛ اگرچه آن هم مشکلات خاص خودش را دارد.

عبدالرحیم سلیمانی: من گمان می‌کنم که در معنا و ماهیت این روش‌ها باید جوانب دیگری

را نیز در نظر گرفت. مثلاً روش گزارشی، لازم نیست حتماً خالی از تحلیل باشد. شاید برخی گمان کنند که در گزارش، تحلیل نیست. ما می‌توانیم گزارشگر باشیم و در عین حال عمیقاً به موضوع گزارش‌بیندیشیم و آن را تحلیل کنیم؛ ولی نه همدلانه و نه نقدی؛ بلکه بی‌طرفانه. روش نقدی، فقط ضعف‌ها را می‌گوید؛ شیوه همدلانه فقط قوت‌ها را می‌بیند؛ اما در روش گزارشی می‌توان همه را با هم دید.

ابوالفضل محمودی: ولی هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد و خنثا عمل کند.

عبدالرحیم سلیمانی: درست است؛ ولی می‌تواند و باید سعی کند که رفتارش در تحقیق، حقیقت‌جویانه باشد؛ یعنی هم ضعف‌ها را ببیند و بگوید و هم قوت‌ها را. متأسفانه اکثر مؤلفان و محققان نتوانسته‌اند که حُب و بغض‌های غیرعلمی خودشان را محو کنند. رابرت هیوم در کتاب ادیان زنده جهان گاهی سعی می‌کند مسیحیت را از اتهاماتی که به آن وارد می‌کنند، تبرئه کند، اما به اسلام که می‌رسد، صریحاً مسلمانان را به دلیل احترام به کعبه و حجرالاسود، بت‌پرست می‌خواند! او چرخیدن مردم را به گرد کعبه دیده است، اما اگر در متون و باورهای اسلامی هم منصفانه می‌نگریست، اثری از انتساب مقام الوهی به کعبه و حجرالاسود نمی‌دید. اشکال کار او در کامل نبودن روش گزارشی او است. اگر گزارش او کامل بود، چنین خبط و خطایی نمی‌کرد. پس اشکال در روش گزارشی نیست، در نقص و ناتوانی‌هایی است که مؤلفان در استفاده از این روش دارند. می‌پذیرم که رعایت همه اصول و قواعد روش گزارشی دشوار است؛ اما در مجموع بسیار علمی‌تر از دوروش دیگر است. شبیه مواجهه‌ای که برخی از خاورشناسان با عقاید اسلامی دارند، گاهی نیز آموزه‌های مسیحیت داریم. گاهی خیلی راحت، مسیحیان را به دلیل اعتقاد به تثلیث مشرک می‌دانیم؛ در صورتی که خود دانشمندان مسیحی قرن‌ها است که درباره این عقیده تناقض‌نما بحث و تحقیق می‌کنند. جریان غالب در میان آنان این است که این عقیده (تثلیث) خردپذیر نیست، اما خردستیز هم نیست. به همین دلیل آن را سرّی از اسرار الهی می‌دانند. در گزارش باید همه این مباحث و مجادلات را در نظر گرفت و با نسبت دادن شرک و کفر، خود را فارغ از تحقیق بیشتر ندانیم.

بنابراین در روش همدلانه ما از آفت نگاه‌های کلیشه‌ای و ظاهر بینی در امانیم؛ در روش گزارشی، خود را از چنگ پیش فرض‌ها رها می‌کنیم و در روش نقدی تسلیم محض نیستیم. اگر بتوان از امتیازها و محسنات هر سه روش استفاده کنیم، به حتم توفیقات بیشتری خواهیم داشت. به نظر می‌رسد افزون بر اینها باید سه نوع نگاه به هر دین داشت: اول نگاه از فراز؛ یعنی نگاهی که بیرون و ظواهر یک دین را می‌بیند. از این چشم‌انداز می‌توانیم جلوه‌های بیرونی یک دین را بنگریم. نگاه دوم، نگرستن به اجزا و عناصر دین است. در این مرحله باید فراگیری و جامعیت در نظر باشد. نگاه سوم، نظر به روح دین است. در این نگاه، رویکرد ما پدیدارشناختی است، تا ابعاد باطنی و عمیق دیگر را کشف کنیم. اما آیا باید به دیدن و دانستن اکتفا کنیم و هرگز سراغ نقد نرویم؟ شاید درست‌تر این باشد که پس از بررسی‌های منصفانه و گزارشگرانه، بالاخره وارد مرحله نقد نیز بشویم. این وظیفه، در حوزه علمیه ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا وظیفه اولاً و بالذات حوزه، تبلیغ و صیانت از دین اسلام است. بدین ترتیب لازم است که نقص و عیب رقبای اسلام را بر ملا کند. سؤال این است که مطالعات ادیان، در مرحله نگاه و کشف، متوقف می‌ماند یا به عرصه نقد نیز قدم می‌گذارد؟

ابوالفضل محمودی: خواهی نخواهی به آن مرحله هم می‌رسیم. منتها باید خیلی مواظب بود که از نقدهای سطحی و غیرواقعی پرهیز کنیم. مثلاً وقتی در مقام نقد تثلیث بر می‌آیم، باید توجه داشته باشیم که میلیاردها مسیحی در طول تاریخ به این آموزه عشق ورزیده‌اند و در میان آنها دانشمندان بسیاری هم وجود داشته است. وقتی هزار دانشمند و دین‌شناس مسیحی از عقیده تثلیث دفاع می‌کنند، باید بپذیریم که حتماً این آموزه را خلاف عقل نمی‌دانند. این توجه، ما را وادار می‌کند که در مقام نقد تثلیث، قدری محتاط‌تر باشیم و سراغ برهان‌های قوی‌تری برویم. اگر آموزه تثلیث آن قدر واضح‌البطالان است که ما می‌گوییم، چرا تاکنون دوام آورده است؟ نه زود تسلیم شویم و نه زود رد و انکار کنیم. گام‌های انتقادی را باید محکم، محتاطانه و همراه با برهان‌های قوی برداشت.

عبدالرحیم سلیمانی: ویتگنشتاین معتقد بود تا کسی متدین به دینی نشود، آن دین را درست نمی‌فهمد. ما مسلمانیم و بنابراین شاید هرگز نتوانیم مسیحیت را آنچنان که هست بشناسیم. دیگران نیز در شناخت ما و دین ما همین مشکل را دارند. حداکثر کاری که ما

می‌توانیم بکنیم رعایت انصاف در تحقیقات علمی است. البته ما می‌توانیم به نادرستی و نامعقولی بسیاری از آموزه‌های ادیان دیگر وقوف پیدا کنیم؛ اما چون ملزم به ایمان به آن آموزه‌ها نیستیم، مشکلی هم نداریم. در میان دانشمندان مسیحی، عده‌ای ماجرای تثلیث را خردگریز می‌دانند و عده‌ای خردستیز. تا اینجا ما با آنها فرقی نداریم. تفاوت در این است که آنها می‌گویند از قضا چون قابل اثبات عقلانی نیست، باید به آن ایمان آورد. ایمان، برای همین گونه موارد است. ما ممکن است این قرائت از مسئله ایمان را نپسندیم؛ ولی به هر حال آنان چنین توجیهی دارند. به عقیده ما آنچه قابل توجیه عقلانی نیست، شایستگی آن را هم ندارد که متعلق ایمان واقع شود؛ اما برخی از روحانیان مسیحی و الهی‌دانان غربی، متعلق ایمان را چیزی می‌دانند که نتوانیم آن را به نحو عقلانی و خردپسند توجیه کنیم.

ابوالفضل محمودی: وقتی گروهی از متدینان، نامعقول بودن را امتیاز می‌دانند، نتیجه می‌گیریم که در دین و مرام آنان چیزی هست که ما نمی‌فهمیم. من مسلمان نمی‌توانم بفهمم چرا باید باوری را که عقل رد می‌کند، ایمان داشته باشم. چرا؟ چون در سپهر آیین و سنت‌های آنان نیستیم تا بتوانیم دقیقاً مانند آنها فکر کنیم و ببیندیشم؛ همان طور که آنها هم بسیاری از آموزه‌ها و آیین‌های ما را نمی‌فهمند؛ مانند عزاداری و شهادت.

پرسش: در غرب گاهی یک ادیان پژوه، سال‌های بسیاری از عمر خود را صرف تحقیق درباره‌ی یک آموزه‌ی جزئی در اسلام یا هر دین دیگر می‌کند. آیا به عقیده شما حوزه هم باید همین طور عمل کند؟ یعنی کاملاً تخصص‌گرا و ریزبین باشد؟ آیا می‌توان بین این روش و شیوه‌ی اجمال‌گرا و کلی‌نگر ما تلفیقی انجام داد؟

ابوالفضل محمودی: باید دید اهداف حوزه از ورود به این عرصه چیست. به هر حال حوزه یک نهاد آموزشی و علمی صرف نیست. حوزه را نمی‌توان آکادمی دین پژوهی پنداشت. حوزه علاوه بر تحقیق و گسترش مرزهای دانش، مأموریت‌های دیگری را نیز برای خود تعریف کرده است. بنابراین شاید راه مناسب‌تر این باشد که در یک آموزش فراگیر همه‌ی طلاب کمابیش و اجمالاً آشنایی‌های اولیه را با ادیان پیدا کنند. سپس عده‌ای همین رشته را تا تخصصی‌ترین آفاق آن پی‌گیرند. در آموزش کلی، نیازی نیست که خیلی

تخصصی عمل کنیم؛ ولی بالاخره عده‌ای باید باشند که این راه را تا هر جا که ممکن است، بروند.

عبدالرحیم سلیمانی: اضافه می‌کنم که در غرب هم شکل تخصصی مطالعات ادیان را کسانی بر عهده دارند که از مراکز آموزشی خود فارغ التحصیل شده‌اند. به عبارت دیگر، در آنجا نیز مطالعات تخصصی و جزئی، در سطوح بالا و در میان عده‌ای معدود ادامه دارد. بنابراین مطالعات تخصصی‌تر را باید به بعد از تحصیلات رسمی حواله داد.

❦ اگر ممکن است درباره مطالعات تطبیقی هم توضیحاتی را بفرمایید.

ابوالفضل محمودی: همه رشته‌های علمی به سمت مطالعات تطبیقی هم رفته‌اند: کلام تطبیقی، فلسفه تطبیقی، فقه تطبیقی یا مقارن... شاید تعبیر «مقایسه‌ای» رساتر باشد. گویا منظور از این شکل مطالعات، کنار هم گذاشتن ادیان برای مقایسه است؛ چه به لحاظ مشابیهات و چه به لحاظ اختلاف‌ها. این نوع مطالعات به چند شیوه انجام می‌شود:

۱. مجموعه تفکرات و شعائر دین با تفکرات و شعائر دیگر مقایسه شود؛
۲. یک موضوع مشترک در همه ادیان، مطالعه شود؛ مثلاً فرجام‌شناسی را در همه ادیان بررسی کنیم؛
۳. اندیشه‌های اساسی دو یا چند شخصیت را در ادیان مختلف با هم مقایسه کنیم.

عبدالرحیم سلیمانی: در مطالعات ادیان، چندین حوزه تحقیقاتی وجود دارد؛ مانند پایان‌نامه‌نویسی، تک‌نگاری و مطالعات مقایسه‌ای. به نظر من در مرحله آموزش، بهترین روش، همین شیوه تطبیقی است. منتها باید تقسیم کرد. مثلاً می‌توان در کارشناسی ارشد اسلام را با دیگر ادیان ابراهیمی مقایسه کرد و در مقطع دکترا به مقایسه و تطبیق اسلام و آیین هندو بسنده کنیم.

❦ گویا مطالعات تطبیقی هم خالی از آسیب و آفت نباشد. یکی از آفت‌ها مقایسه جزء به جزء آموزه‌ها است. شاید اگر در مقایسه و تطبیق، به کلیت روح یک دین هم نظر داشته باشیم، نتایج مطلوب‌تری به دست آوریم. حتی خود یک آموزه را هم باید در نسبت او با کل دین بررسی کرد. آفت دیگر تقدیم مقایسه

بر تبیین است؛ یعنی پیش از تبیین روشن و کلی، نوبت به مقایسه و تطبیق نمی‌رسد. نخست باید سمت و سو و روح کلی یک دین را شناخت، سپس به سراغ آموزه‌های جزئی آن رفت و در مرحله سوم به مقایسه پرداخت. اگر آسیب‌ها و آفات دیگری نیز به نظر استادان می‌رسد، بفرمایند.

ابوالفضل محمودی: نکته‌ای که به نظر من می‌رسد این است که در مقایسه نباید ساده اندیش بود؛ یعنی همانندی‌های ظاهری را دلیل بر همسویی‌های کلان ندانیم. گاهی دو متفکر از دو دین متفاوت، گفته‌های شبیه به هم دارند، اما نباید این شباهت را دلیل همسویی کلی و کلان آن دو بدانیم. گاهی شباهت‌ها از نوع اشتراک لفظی است که به قول مولانا رهن است: اشتراک لفظ دائم رهن است.

آفت دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم، تغییراتی است که مطالعات تطبیقی ادیان در افراد ایجاد می‌کند. حوزه نباید انتظار داشته باشد که طلبه‌ای که ادیان می‌خواند و دین‌ها را با هم مقایسه می‌کند، همان طلبه قبلی باشد. به اصطلاح آثار وضعی دارد. اندیشه‌های جدید، درون محقق را متلاطم می‌کند و گاهی آثار غیرمنتظره هم دارد. می‌توان این آسیب‌ها را به حداقل رساند، ولی شاید نتوان هرگز کاملاً نابود کرد. به همین دلیل است که محقق ادیان، لازم است حتماً پیش از ورود به این عرصه، مبانی و اصول دین خود را بداند و ریشه‌های تنومندی در آیین سنتی خود داشته باشد. آثار مثبت مطالعات تطبیقی، بسیار بیش از پیامدهای احتمالاً منفی آن است. بنابراین باید در این عرصه سعه صدر بیشتری داشت و جزم اندیشی را به حداقل رساند.

عبدالرحیم سلیمانی: باید راهکارهایی اندیشید که از این آفات کمتر زیان دید. اگر مقدمات را کامل و صحیح فراهم کنیم و پشتیبانی‌ها را به حداکثر برسانیم، خبط و خطا کمتر می‌شود. به هر حال همان‌طور که فرمودند مطالعات ادیان یک «باید» است و «مبادا»‌ها نباید ما را از ورود به این حوزه تخصصی و ضروری منصرف کند.

پژوهشگر: بسیار ممنونیم از حضور عالمانه اساتید و پاسخ‌های متین که ارائه فرمودند. ما نیز آرزو می‌کنیم که سران و بدنه حوزه، بیش از پیش آفاق نو را کشف و شناسایی کنند و از حضور در این عرصه‌ها بیمی به خود راه ندهند. خطرات و آفات، جزئی است؛ اما برکات و فواید بسیار است و گویاگریزی نیز از گشودن چنین افق‌هایی در فضای آموزشی و پژوهشی حوزه نباشد.